

سر مقاله

با آغاز فصل گرما جنگ و عملیات انتحاری در افغانستان شدت بیشتری کسب نموده است. روزی نیست که خبری از درگیری، بمباردمان و حمله نیروهای نظامی ارتش امریکا، مخصوصاً در جنوب کشور، و بقایای رژیم طالبان به گوش نرسد.

عملیات جنگی بقایای امارت اسلامی طالبان در جنوب کشور بیانگر حضور این نیرو ها در جنوب مخصوصاً در مناطق روستائی بشمار میرود. طالبان با حمله به مواضع نیروهای دولتی، امریکائی و ناتو نشان می دهند که بعد از خلع حاکمیت هنوز نیروی مهم نظامی را تشکیل میدهند. هرچند بعد از سقوط امارت طالبان و مهندسی دولت مزدور اسلامی- قومی به رهبری کرزی، حاکمان جدید و حامیان بین المللی شان مدعی بودند که طالبان را به عنوان یک نیرو بالقوه و بالفعل نابود نموده و چنین وانمود می کردند که این نیرو دیگر خطری برای بی ثبات ساختن اوضاع کشور به حساب نخواهند رفت. ولی چنان که شاهد بودیم و استیم از بدو ایجاد دولت دست نشانده و بر مبنای سیاست و استراتژی جلب و جذب نیرو های متحد دیروزی، جنیش طالبان نیز، علیرغم نفرت عمیق مردم، از جانب صاحبان اصلی قدرت در افغانستان یعنی امپریالیسم امریکا به جناح ها و گرایشات متفاوت دسته بندی شد. و بر مبنای همین استراتژی، پروژه ایجاد دولت فراگیر ملی با مشارکت طالبان پیریزی گردید و کمیته ئی به رهبری صبیغت الله مجددی مسئولیت جلب و جذب عناصر و چهره های شاخص از طالبان را به عهده گرفت. مسئله مشارکت طالبان

بقیه در صفحه ۲

تظاهرات پناهندگان افغانستانی در شهر اسلو

ظاهر اطهری

در هوای سرد و بارانی ۲۲ می، از کوچه های باریک و منحنی شهر اسلو صد ها پناهجوه یکی پلاکارت بر دوش، دیگری سمبل صلح بر دست و همه شعاری بر لب، بسوی نقطه آغاز

بقیه در صفحه ۳



"دثور کودتا د کليزي په پلمه"

دثور کودتا یا انقلاب

ح . بریالی
صفحه ۶

سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در جهان

پ . صباح
صفحه ۸

پناهجویان در ناروی مصمم اند از حق پناهندگی شان دفاع کنند

آتिला مهربان

به دنبال تظاهرات پرشور خیابانی در شهر اسلو و چندین شهر دیگر در ناروی که به دعوت فعالین سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان و مرکز انتگراسیون پناهندگان افغانستانی در ناروی

بقیه در صفحه ۴

ازدواج اجباری کودکان

افسانه خاشع

در کشور های آسیائی و افریقائی ازدواج دختران کم سن و سال خیلی معمول است و همچنین در بخشی از کشور های اروپائی ازدواج اجباری کودکان دختر قبل از رسیدن به سن بلوغ امریست فرا گیر.

بقیه در صفحه ۵

تحصیل برای الیت

"پدران آنها در دوران جهاد و جنگ مدارس ما را آتش زدند و ما را بی سواد بار آوردند، ولی حالا پسران و دختران آنها در دانشگاه های مدرن تحصیل می کنند."

صفحه ۹

زنان صیغه یی یا بردگان جنسی

زرقا فروغ

صفحه ۱۰

سر مقاله

درد قدرت باعث تنش میان نیروهای تشکیل دهنده ی دولت کنونی مخصوصاً اتحاد شمال گردید. طالبان با برخورداری از امکانات سرشار مالی، تسلیحاتی و لجستیکی نتنها که خود مرزها جنوب کشور را بدون مانع به عنوان معبری جهت انجام عملیات نظامی در می نوردد بلکه با در دست داشتن منابع مالی کافی قادر به جلب نیرو های تازه در صفوف خود شان نیز می باشند.

دولت اسلامی- قومی در افغانستان با وجود منابع مالی عظیمی که در اختیارش قرار داده شد نتنها نتوانست که ثبات سیاسی لازم را در کشور تامین کند بلکه به دلیل عدم پاسخگوئی به مشکلات، نیاز ها و حل مصائب مردم و در عین حال بدلیل خشونت و بربریت نیرو های اشغال گر زمینه برای پیوستن نیرو های رزمی جدید به صفوف جنگجویان طالب را بیشتر از قبل مهیا ساخته است.

برخورد ددمنشانه و اهانت آمیز نیروهای اشغالگر و ایادی در حاکمیت اش، در کنار فقر و تنگدستی و خانه بدوشی اکثریت قاطع مردم، حیثیت جرقه نی در انبار خشم فروخته ی مردم را دارد که نمونه اش در شورشها و تظاهرات اخیر شهریان کابل به روشنی قابل رویت بود. خشم و اعتراض کنونی اگر که از یکجانب ابراز انزجار عمیق به یک عمل فجیع بود از جانب دیگر این رویداد خط بطلانی بود به این پندار واهی و کوته بینانه که مردم را به رمه های سربراه و دست آموز تقلیل داده و چنین وانمود می کردند که به پاس شکرانه دموکراسی اسلامی مردم چاره ی جز پذیرش شرایط و وضعیت حاکم کنونی و تمکین به آن را ندارند.

در چند سال حاکمیت ارتجاع اسلامی- قومی به رهبری کرزی، علیرغم ادعای دولت مزدور و حامیان بین المللی شان، مردم حاصلی جز تشدید فقر، تنگدستی، بی ثباتی و قدر قدرتی نیروهای ارتجاعی نداشته اند. اعتراضات مردم در سطوح مختلف از جمله اعتراض و اعتصاب معلمان، دانشجویان و اعتراض اخیر شهروندان کابل بیانگر عدم پذیرش بربریت کنونی است. چنانچه انتظار می رفت این دولت قرار نیست و نبوده که به خواسته ها و مطالبات مردم پاسخ مثبتی بدهد، تمایز سطح زندگی اکثریت فقیر و اقلیت

مفتخوار و ثروتمند جامعه سیر نجومی کسب نموده است. وضعیت عینی جاری ردیه ی محکمی است بر خوشحیالی عده ی از روشنفکران که تصور می کردند بکمک ارتجاع، سرمایه و نیروهای اشغالگر مردم به رفاه، آزادی و ثبات اجتماعی دست خواهند یافت.

حرکت اعتراضی اخیر هرچند که یک حرکت خودانگیخته و غیرسازمان یافته بود ولی چنانچه دیدیم از جانب دولت ارتجاعی، نیروهای اشغالگر و ایادی ریز و درشت شان به توطئه نی از بیرون نسبت داده شد و شرکت کننده گان در آن را دشمنان وطن و مردم خواندند، دشمنانی که به "منادیان صلح و دموکراسی" چه در هیئت نیروهای اشغالگر و چه در شکل و شمایل پادوان و مزدوران محلی شان "هتک حرمت" کرده و اجازه ندادند که جسم له شده و خونین سرنیشان وسایط نقلیه نی که در زیر چرخهای تانکها مچاله شده بودند را فرش راه شان سازند.

نیروهای اشغالگر و پاسداران مسلح محلی شان پاسخ این "گستاخی" مردم را با سرب های گذاخته دادند، که در اثر آن تعدادی از جوانان معترض کشته و زخمی شدند و عده نی هم توسط نیرو های امنیتی بازداشت و روانه زندان شدند، تا در شکنجه گاه ها به جرم عصیانگری و "خیانت به وطن" محاکمه شوند.



اما با تأسف که در غیاب جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر اعتراضات اجتماعی از این دست از سطح یک واکنش خودجوش فراتر نرفته و به سادگی قابل مهار و سرکوب است و یا در نهایت ارتجاع اسلامی در معامله قدرت و جهت تقویت هرچه بیشتر مواضع اش از آن بهره برداری سیاسی خواهد کرد. اعتراض مردم در کابل ابراز نفرت عمیق و برحق آنها در قبال زورگوئی و قلدری نیروهای امپریالیستی و ایادی محلی شان است. سرکوب خونین این اعتراض و متعاقباً اعلام وضعیت فوق العاده نشان داد که نظام سرمایه داری با چه خشونت و

ددمنشی از منافع و حاکمیتش به دفاع بر می خیزد و به ادعا های خودش مبنی بر دموکراسی و مظاهر آن پیشیزی اهمیت قائل نیست. صدا البته که این اعتراضات از یک اعتراض هدفمند اجتماعی، که بتواند حاکمیت ارتجاعی و اربابان شان را به مبارزه برای تغییرات اساسی و بنیادی بمیدان بطلبد هنوز فاصله زیادی دارد. ولی این اعتراض بیانگر صحت احاکمی است که جامعه را پویا و دینامیک می بیند و معتقد است که با سیر و پیشرفت اوضاع، مردم بطور کل (بویژه با بمیدان آمدن طبقه کارگر) نیمچه توهمی را هم اگر نسبت به دولت کنونی و دموکراسی اسلامی داشتند کنار می گذارند، دولت کنونی و حامیان امپریالیست اش باید روی بیداری مردم حساب باز کنند و بدانند که دیگر نمی توانند آنها را به وعده های سرخرمن فریب دهند. مردم از فقر جان به لب رسیده و تشنه رفاه و آزادی با اتکا به نیروی طبقه کارگر، پیشتاز دیر یا زود بساط نیروهای اشغالگر، ایادی و مزدوران ریز و درشت شان را جمع خواهند کرد. به امید چنین روزی.

کارگری خپه

**اگر مایلید ظنین آزادی خواهی
و برابری طلبی در خارج
وداخل افغانستان تقویت گردد،
اگر به آزادی انسان و برابری
کامل زن و مرد اعتقاد دارید،
به سازمان سوسیالیست های
کارگری افغانستان بی پیوندید!**

Asre- Jadid

Http://www.asrejadid.org

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

۱۰۳۴۵۱۳-۰

**۴۰۲ ۵۸ Gothenburg
Sweden**

تل دوی د کارگری طبقی پیوستون!

تظاهرات پناهندگان افغانستانی در شهر اسلو

تظاهرات در حرکت بودند. راهنماها با تکه سفید بر بازو در نقطه های مرکزی شهر ایستاده بودند تا پناهجویان تازه رسیده از کمپ های دورتر مثل، گوسدال، ترین برگ، هامر... را به محل تظاهرات راهنمایی کنند. من و شاید بسیاری اعضای کمیته هماهنگ کننده تظاهرات نگرانی خود را از باران تندی که امکان داشت مانع حضور گسترده پناهجویان شود، پنهان می کردیم. تجمع کوچکی در برابر ساختمان وزارت کار و امور اجتماعی، هر لحظه بزرگ و بزرگتر می شد. ..

ساعت ۱۲ باران تند تر و جمعیت نیز بیشتر شد. انوشه حریت، مجری برنامه، تظاهرات را با این شعار آغاز کرد: **نه به اخراج! صد ها صدای منفرد به هم پیچید و در دیوار های ساختمان های بلند دولتی کوبیده شد: نه به اخراج! افغانستان امن نیست! صد ها صدای باز تکرار کردند: افغانستان امن نیست!**

جمعیت کم کم جان می گرفت. مجری برنامه از محمود کبیر، عضو کمیته هماهنگ کننده، دعوت کرد تا نامه سرگشاده یی را که از طرف مسئول کمیته هماهنگ کننده اعتراضات به وزیر کار و امور اجتماعی نوشته شده بود بخواند و سپس یونس سلطانی از مرکز انترناسیون پناهندگان افغانستان به زبان ناروژی سخنرانی نمود، که هر دو مورد استقبال قرار گرفت.

انوشه حریت از تظاهرات کنندگان خواست راهپیمایی شان را آغاز کنند. جمعیت که اینک چند برابر شده بود به جنب و جوش افتاد و حرکت به سوی پارلمان ناروژی آغاز شد. دسته ای از پناهجویان که به یک ریسمان به هم بسته شده بودند و ۴ نفر از پناهجویان که برقع، سمبل اسارت زنان افغانستان، را پوشیده بودند همراه با مردی که با ریش و پشم و عمامه، سمبل مرد جنگجوی افغانستانی بود، در اول صف قرار گرفتند و صد نفر شعار های "ما را به چنگ قاتلان ما نفرستید" را به شکل پیراهن پوشیده بودند؛ این نمایش ها توجه زیاد به خود جلب کرد و خبرنگاران و عکاسان زیادی از آن عکس برداری کردند.

شعار ها اوج می گرفت: **"پناهندگی حق ما است! حق ما است!"**.... باران شدید بود و فریاد اعتراض بلند! بخارگرم از صورت های خیس در نفس سرد کوچه ها بالا می رفت و طنین شعار ها، شهر آرام و ساکت را تکان می

داد، صد ها نفر، سر از پنجره های بلند کوچه بیرون کرده بودند و مردم در چهار راه های شهر زیر باران ایستاده بودند، دست تکان می دادند و لبخند می زدند و یا مات و مبهوت به این جمعیت معترض و پر شور نگاه می کردند...

آسمان غضبناک و تاریک بود و تن خسته خیابان زیر ریزش تند باران غبار آلود، مشتریان کافه های شهر، پیاله های شان را آهسته روی میز می گذارند و از پشت شیشه های بخار کرده به تماشا می پرداختند: نزدیک به هزار و پنجم تظاهرات کننده فریاد می کشید: **ما را به چنگ قاتلان ما نفرستید! ما را به چنگ قاتلان ما نفرستید!**



در ادامه خیابان کارل یوهان، مرکزی ترین خیابان شهر، و قتیکه به نزدیک ساختمان پارلمان رسیدیم.

در برابر پارلمان، میدان کوچکتر از حجم جمعیت بود، مجری دو باره برنامه را آغاز کرد. سخنرانی صدر حزب کمونیست کارگری ناروژی مورد استقبال پر شور قرار گرفت. سپس مسئول کمیته هماهنگ کننده اعتراضات ابتدا به زبان انگلیسی و متعاقبا به زبان فارسی صحبت کرد که با کف زدن و فریاد های هیجانی جمعیت همراهی می شد. ظاهر اطهری سخنانش را با این کلمات به انگلیسی آغاز کرد: متأسفم که بعد از نزدیک به سه سال زندگی در ناروژی نمی توانم به ناروژی با شما حرف بزنم. دلایل این است که مطابق به قانون کشور دموکراتیک ناروژی هزاران پناهجو پشت دیوار های کمپ های منزوی از حق آموزش هستند... آهای شما که در پس پنجره های زیبا و بلند نشسته اید، ما امروز برای افشای این معامله و جلوگیری از برنامه اخراج اینجا گرد هم آمده ایم. ما این قرار داد ضد بشری را محکوم می کنیم! زیرا افغانستان امن نیست و جمهوری اسلامی افغانستان متشکل از جنایتکاران جنگی، بنیادگرایان دینی و باند های قاچاق مواد مخدر است... شما می توانید سرباز و بمب افکن به افغانستان بفرستید اما نمی توانید به چند

پناهجو پناه بدهید! ما اینجا تنها نیستیم، هنوز وجدانهای بیدار زیادی هستند که از ما حمایت خواهند کرد! تظاهرات امروز ما آخرین شمارش معکوس نیست، بلکه اولین قدم برای آغاز یک مبارزه انسانی است... ما باید تا آخر بایستیم و این حق ما است. ما هرگز نمی خواهیم به چنگ قاتلان خود فرستاده شویم....

کوهینور، هنرمند معروف هیپاپ و فیمینیست فعال بنگلادیشی-ناروژی، برای همبستگی با پناهجویان افغانستان و در مخالفت به سیاست پناهندگی ناروژی یک آهنگ اجرا کرد...
Deportation, never! never! Never!
...Resistance, ever! ever! Ever!
(اخراج: هرگز! هرگز! هرگز!... مقاومت: همیشه! همیشه! همیشه!...)

در ادامه برنامه: عارف جویان از سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان، ضیا محبی از اتحادیه خورشید، کامل احمد از سازمان سراسری پناهندگان عراق، غلام غفار از سازمان سراسری پناهندگان ایران، سخنرانی و اعلام حمایت و همبستگی نمودند. حفیظ عارفی، یکی از پناهجویان، نیز سخنرانی کوتاهی کرد.

از تظاهرات کنندگان خواسته شد که تظاهرات را به دور از خشونت و بی نظمی و اما پر شور و با قاطعیت ادامه دهند. حرکت به سوی سفارت جمهوری اسلامی افغانستان آغاز شد. طنین شعار ها در هوای مرطوب شهر می پیچید: دولت افغانستان دولت جنایتکاران است! هر چه که فاصله سفارت کمتر می شد این شعار خشمگین تر و معترضانه تر تکرار می گردید... خیابانی که منتهی به سفارت می شود از جمعیت معترض موج می زد و این شعار "دولت افغانستان دولت جنایتکاران است به زبانهای گوناگون تکرار می شد. مدتی ۲۰ دقیقه جمعیت آرام گردید... یکی از اعضای کمیته هماهنگ کننده به زبان پشتو سخنرانی کوتاهی انجام داد و باز هم تکرار متواتر این شعار ها که: دولت افغانستان دولت جنایتکاران است! قرار اخراج پناهجویان یک معامله سیاسی است!

ساعت از ۱۵ گذشت و مسئول کمیته هماهنگ کننده اعتراضات پایان تظاهرات را اعلام و از پناهجویان خواست تا این حرکت را باید ادامه دهیم.... و پناهجویان هنوز نمی خواستند محل تجمع را ترک کنند....

"پناهندگی حق ما است!
حق ما است!"

دلیل دادن پناهندگی به ۱۸۰ نفر کرد عراق، از آن اداره برکنار کرده است.

وزیر کار و امور پناهجویان در همسویی با سیاست کشور های دیگر اروپایی، همچنان در صدد تصویب قانون جدیدی در پارلمان است که بر مبنای آن بتواند بر اساس تشخیص مرز بانان از ورود خارجی هائی که صحت اهالی ناروی را به مخاطره بیندازند، جلوگیری کند. این طرح با مخالفت اداره امور صحت و سازمان های طرفدار پناهجویان مواجه گردیده است.

بعد از پایان جنگ سرد و یک قطبی شدن جهان معیار های شناخته شده پناهندگی متأثر از ملاحظات سیاسی با تغییرات جدی به ضرر پناهجویان تعدیل یافته است. سازمان ملل در اینمورد گفته است: "پناهجویان اکنون کمتر کسانی به نظر می آیند که احتیاج به امنیت ومحافظت دارند و بیشتر مهاجرین غیر قانونی، تروریست ها و جنایتکاران بالقوه محسوب میشوند."

ما را مجبور به اعتصاب غذایی کرده اند، چون حق پناهندگی را از ما سلب نموده اند!



کارگری خپه در جهت بسط و گسترش باورهای آزادیخواهانه سوسیالیستی تلاش می نماید و از این طریق می خواهد سهم در تقویت جهت گیری سوسیالیستی مبارزات اجتماعی و تکامل آن ایفا نماید.



قرار داد فوق الذکر راه را برای دیپورت بیس از هزار و هفتصد پناهجو که بعضی از آنها تا چهار سال در کمپ های مختلف و شرایط ناگواری در ناروی بسر برده اند، هموار میسازد. دولت ناروی این تصمیم را به این دلیل که در افغانستان بعد از سر نگرانی طالبان امنیت برقرار شده، در زمانی به اجرا میگذارد که خود نیروی نظامی بیشتر به افغانستان اعزام مینماید. این نیروها حتی در مناطقی از افغانستان که از آرامش نسبی برخوردار است، مورد حمله قرار گرفته به کمک روان شناس و کشیش احتیاج پیدا میکنند.

ظاهراً نیرو های نارویژی در کنار سربازان دیگر حافظ صلح؟! تحت رهبری آمریکا، در باز سازی افغانستان کمک مینمایند. ولی وزیر دفاع ناروی درگیری مسلحانه آنها را نیز محتمل دانسته است. در نامه ئی که از طرف رهبر حزب "اتحاد سرخ" یکی از احزاب چپ ناروی، در حمایت از اعتصاب غذایی و خواست های پناهجویان، عنوانی وزیر کار و مسؤل امور پناهندگان فرستاده شده، با تائید گفته های وزیر دفاع ناروی، به مصاحبه از سر پرست نظامیان آمریکایی در افغانستان با روز نامه شپیگل آلمان اشاره شده که تابستان خونینی را برای افغانستان پیش بینی میکند. در این نامه اقدام به دیپورت پناهجویان به افغانستان شرم آور توصیف شده و خواسته شده است که به اسرع وقت قرار داد دیپورت از اعتبار ساقط گردد.

سازمان ها وتشکلات متعدد دیگر از جمله تشکل ضد راسیسم دولتی، بلیتز، سازمان سراسری پناهندگان ایران و عراق و اتحادیه خورشید و تشکلی بنام سیلف هیلپ از پناهجویان و خواست های برحق آنها حمایت کرده اند.

تهاجم به حق پناهندگی تنها به پناهجویان افغانستانی محدود نمیشود. دولت فعلی ناروی که ائتلافی بوده و به دولت سرخ و سبز مشهور است، دایرکتر امور پناهندگان را به

پناهجویان در ناروی مصمم اند از حق پناهندگی شان دفاع کنند

در دفاع از حق پناهندگی و اعتراض به عقد قراردادی که برای دیپورت پناهجویان افغانستانی، میان اعظم دادفر به نمایندگی از دولت کرزی، دولت ناروی و تقاهم سازمان ملل منعقد گردیده بود، پناهجویان از تاریخ ۲۶ ماه می در اسلو دست به اعتصاب غذا زده اند. عجاتاً ۲۳ پناهجو در این اعتصاب شرکت کرده و به تعداد ۱۳۰ نفر دیگر در لست کسانی که بعداً به اعتصاب می پیوندند، ثبت نام کرده اند.

در محوطه ئی که پناهجویان دست به اعتصاب زده اند، شعار های ذیل بر روی پارچه نوشته شده اند:

- ۱- افغانستان کشور مصون نیست!
- ۲- اخراج پناهجویان یک معامله سیاسی است!
- ۳- ما را مجبور به اعتصاب غذایی نموده اند، چون حق پناهندگی را از ما سلب نموده اند!
- ۴- ما را به جنگ قاتلان ما نسپارید!
- ۵- دولت افغانستان دولت جایتکاران است!

هدف از این اعتصاب غذایی نیل به اهداف زیر میباشد:

- ۱- لغو فوری برنامه اخراج پناهجویان
- ۲- اجازه اقامت به تمام پناهجویان افغانستانی که سالهاست در کمپ های پناهندگی و در وضعیت اهانت باری نگهداری شده اند.
- ۳- حق آموزش لسان به تمام پناهجویان منتظر جواب در کمپ ها.
- ۴ - افغانستان به عنوان کشور نا امن شناخته شود.

دولت در ازای برگشت داوطلبانه هر پناهجو مبلغ پنجهزار کرون(شش کرون معادل تقریباً یک دالر آمریکایی)، به او میپردازد. افرادی که الی تاریخ ۲۶ ماه می برای برگشت ثبت نام ننمایند، تهدید شده اند بر علاوه آنکه کمک نقدی را از دست میدهند، با توصل به زور اخراج خواهند شد. پولیس با مراجعه به کار فرما ها از ادامه ی کار عده ئی از پناهجویان را که به درخواست پناهندگی شان جواب رد داده شده جلوگیری نموده است. سفارت افغانستان در اسلو هم همراه با اداره امور پناهندگان، سازمان بین المللی مهاجرت و شرکت آریانا با ارسال فرمه های پاسپورت، راهنمای برگشت و خرید تکت، پناهجویان را تشویق به عودت مینمایند، که موجب اعتراض و خشم پناهجویان شده اند.

ازدواج اجباری کودکان

در شرق اروپا و در امریکا لاتین خیلی معمول است که دختران بین سنین ۱۶ الی ۱۸ سال به شوهر داده می شوند. امار دقیق از ازدواج کودکان در تمام دنیا وجود ندارد، چون بخش وسیعی از این ازدواج ها ثبت نشده و از لحاظ اداری رسمیت نیافته اند. امار را که در زیر می خوانید امار تقریبی از ازدواج تعداد دختران بین سنین ۱۵ تا ۱۹ سال را در سال ۲۰۰۱ نشان می دهد:

نجیریه: ۷۰٪

افغانستان: ۵۴٪

بنگلادیش: ۵۱٪

اندوراس: ۳۰٪

عراق: ۲۸٪

فقر، اصلی ترین دلیل ازدواج اجباری کودکان دختر بشمار میرود. والدین، در این میان پدران، فرزندان دختر شان را در بدل وجوه مالی بفروش می رسانند، و یا با به شوهر دادن دختران شان می خواهند از مشقت اقتصادی شان چیزی کاسته شود. چون در باور بسیاری از این مردها دختران سربرار اقتصادی بیش نیستند و بخشا چنین می پندارند که با به شوهر دادن دختران شان در سنین کودکی، امنیتی برای آنها و ضمانتی برای حفظ "شرف" خانواده های شان مهیا می سازند.

فقر همچنان منجر به این می شود که والدین فریب خورده، دختران شان را در ازای دریافت مقدار ناچیز پول طوری معاوضه کنند که بعضاً حاصل این معامله باعث رونق بیشتر صنعت سکس شود. چه این دختران اغلباً در بازار های سکس به عنوان فاحشه بکار گمارده می شوند.

ازدواج اجباری کودکان علاوه بر زمینه های مادی چون فقر، ره آورد نظام های مبتنی بر ستم و نابرابری از آنجمله نظام سرمایه داری است، که در فوق برشمرده شد برعلاوه متأثر از افکار و آراء حاکم بر جامعه هم است. آراء و افکاری که بر بی ارزشی زن صحه می گذارند و آنها نتیجه ی طبیعی خلقت می پندارند. ازدواج کودکان باید که ممنوع اعلام گردد، چون نتایج زیان باری برای کودکان در پی دارد. یکی از آنها ممنوعیت عملی دختران از ادامه ی تحصیل است، چه هنگامی که آنها ازدواج می کنند دیگر شانس برای ادامه تحصیل نخواهند داشت و به همین دلیل بیسواد باقی می مانند. بی سواد ماندن به یک معنی

نیافتن زمینه حضور و فعالیت اجتماعی و انکار و سلب حقوق اجتماعی زن به سیاق باور و اعتقادات مذهبی است. چون قاعدتاً مذهب و سنت در قبال زن و در توجیه موقعیت و مکان پست اجتماعی او، به این ناتوانائی ها ارجاع می دهد. بدون این که به زمینه های مادی، عینی و تاریخی آن کاری داشته باشد.

دوم مشکلات درمانی و صحی این کودکان است. کودکانی که ناخواسته در ایامی که خود هنوز کودک اند مادر و مسئول خانواده می شوند. طبق آمار های منتشر شده از سوی نهادهای بین المللی دختران بین ۱۵-۱۹ سال حدوداً بالغ بر ۱۵ میلیون کودک در سال بدینا می آورند.

در حالیکه در بیشتر کشورها از جمله کشور های اسلامی سنین ازدواج پائین تر از آمار فوق است. اغلباً این کودکان بدون دریافت کمک های حرفه ئی که این خود باعث صدمات جبران ناپذیر برای مادر و هم کودک می شود وضع حمل می کنند و همچنین این مادران که با اجبار از دوران کودکی شان به دنیای بزرگ سالان پرتاب شده اند، زمینه ی مساعدتر ابتلا به بیماری های مقاربتی و جنسی چون HIV و AIDS را دارند.

خشونت و تنبه فیزیکی معمولی ترین و رایج ترین مسئله در ازدواج های با سنین کم می باشد. بسیاری از کودکان دختر در صورت سرباز زدن از ازدواجهای اجباری و یا بدلیل انتخاب همسر، خلاف میل و اراده خانواده و طایفه، قربانی قتل های ناموسی می شوند.

در کشور های غربی از جمله سویدن مهاجرین کشور های اسلامی اغلباً در تعطیلات تابستانی دختران نابالغ شان را به بهانه ی دیدار اقارب و خویشاوندان شان به کشور هائی که از آن آمده اند میبرند و به دور از سایه قوانین کشور های محل زندگی شان آنها را به ازدواج مجبور می سازند. اگر این کودکان با ازدواجهای خلاف اراده ی شان مخالفت ورزند با خیال راحت توسط اعضاء مرد خانواده و اقارب شان تحت عنوان صیانت از شرافت شان سر به نیست می شوند. طبق اظهار نظر یکی از دست اندر کاران نهاد حمایت از کودکان سویدن در شبکه ۴ تلویزیون سویدن، تاریخ ۴ جون ۲۰۰۶ :

"هر هفته ده ها دختر به نهاد های حمایت از کودکان مراجعه نموده و طلب کمک می کنند. تا حالا ۱۹ دختر نابالغ (ماه می سال روان) از خانه فرار کرده اند."

در بیشتر موارد کودکان امکان انتخاب و یا مخالفت با ازدواجی را که دیگران در عوض شان تصمیم گرفته اند ندارند. در موارد هم که کودکان اگر اجباری علنی وجود نداشته باشد از ترس اینکه از لحاظ اجتماعی ازوله نشوند و نتایج و عواقب بدی را سنت ها و فرهنگ حاکم

بار نیارود، ناگزیر از پذیرش ازدواج می شوند. در همچون موارد ارائه اطلاعات برای کودکان و الترناتیف هائی که وجود دارد خیلی مؤثر و مهم اند. این کودکان دختر که قبلاً به عقد ازدواج درآمده اند باید به مشاورت های ویژه در همه مسائل از جمله ضرب و شتم و شئونات زندگی مشترک دست رسی داشته باشند. دختران نابالغ بطور مجموع سالانه بیشتر از ۱۳ میلیون بچه بدینا می آورند و اغلباً بدون کمک های پزشکی از جمله برخوردار بودن از مراکز درمانی.



ازدواج کودکان در بسیاری از جوامع سنتی است بازمانده از دوران توحش بشر که متأسفانه نسل اندر نسل از طریق والدینی که خود هرگز آگاهی لازم را در مورد نتایج منفی و زیانبار آن نداشته و ندارند و آنها بگونه ی طبیعی پزیرفته اند، انتقال می یابد. چه بالاخره از طرق گوناگون سنت های غالب و افکار و اعتقادات مردسالار دینی مشروعیت آنها تأیید کرده اند. اولین گام در رفع این ناهنجاری و کودک ستیزی شکستن تابوها و مهمتر از هم افشای مراجع اعتقادی مشروعیت بخشنده به آن است. در عین حال بایست زمینه های آگاه سازی والدین و نسل جوان را از خطراتی که این امر باعث آن می شود مهیا ساخت. یکی از عرصه ئی های که مشکل آفرین است درک قبیله گرا و ایلی است، درکی که فردیت و حق و نظر فردی در آن معنی ندارد. قبیله خرد جمعی محسوب می شود و دساتر آن هم انکار ناپذیر. **بقیه در صفحه ۱۱**

دثور کودتا یا انقلاب

دثور دمیاشتي اوومه او اتمه ورځی په تاریخي لحاظ د افغانستان سیاست په ډگر کې د کینې اړخو او بڼې لاستي جریاناتو د راجیگیدو او راپرځیدو سره کلک تړاو لری چې غوښتل یی د مشخصو برنامه پربنسټ په افغانستان کې خلکو ته خدمت وړ وگرځي. چې د خلک دیموکراتیک گوند یو دهغو کین اړخه جریانونو څخه وه.

له هغه ځایه چې د ۱۳۵۷ کال دغویی دمیاشتي اوومه دیو څرې په توگه دمختلفو حوادثو او پیښو دراتگ پیل گڼل کیږي او دمختلفو ځواکونو دتصادماتو اصلي محور حساسیږي، نو بحث د داسي تاریخ په شاوخوا کې نه دا چې نن بلکه راتلونکو کې هم، دیلا بیلو منظرونو له بڼې نه، دافغانستان مترقي غورځنگ په منځ کې، بي له تردید او شکه به دوام ولري. نو دوقت په تیریدو سره د دغې ورځې او پیل د سیاسي کره کتنو او تحلیلونو څپه به دټولوسیاسي قوتونو پرانیستي وي. په پیل کې دا ضروري بریښي چې دا په مخ تاریخ هرومرو باید دیوروشانه نتیجې اخیستلو په هدف او د دغې سیمې سیاسي مترقي سیستمونو ته دیو مارکسیستي تحلیل په بڼه کې، دعبرت او درس اخیستنې تاریخي اساس وگرځي، په خاصه توگه هغه اکثره له پروني قدرت نه راپرځیدلي کین اړخه مدعیان چې لاوس هم دثور کودتا او دهغه نتیجې، دملاتړ وړگڼي او عجیبه لادا ده چې لاوس هم دهغه

دیموکراتیک ضد، انساني ضد او همدارنگه د سوسیالیزم دمترقي نهضت د بدنا مولو، له هغه تور پراتیک او پایلو نه دفاع کوي، او دهغې زمانې او دهغه سیاسي دوران د سنتي وفادارې بیرغ لا په اوږو گرځوي.

د دغې لیکنې هدف د ثور داوومي دتاریخي حوادثو بیا څرگندونه نده او نه به وي بلکه دسیاسي لحاظه هغه نقد پوري اړه لري چې دثور کودتا تراغیزي لاندې یې، کین او سوسیالیستي غورځنگ دبدنامولو زمینې یې برابري کړي. په ضمن کې باید څرگنده شي دهغه ځي نه چې د دغه تاریخ په هکله د دوه وو کین او بڼې لاستوقوتونو لخوا کره کتنې خپل صراحت لري، نو په همدې اعتبار د دغې لنډې مقالې کتنه هم د دغه راځ یو مفهوم او کتنې بڼه لري او دثور داتمي یعنی د ۱۳۷۱ کال او دهغه حوادث دیو بل پیل او د شکل له لحاظه دثور داوومي دغورځنگ سره تړلي تاریخ، په توگه، په هیڅ ډول دلته دبحث موضوع نده او پري گوته نه ایښودل کیږي.



کودتا ته دانقلاب دنوم د ورکولو له مفهوم څخه یې پیلوو. تقریبا تر اوسه پوري دثور اوومه دیو تاریخي انقلابي او بنسټیز بدلون په توگه، په افغاني ټولنه کې گڼل کیږي او په همدې وجه دانقلاب نوم دثور د اوومي سره دیو حقیقي صفت

او معیارپه توگه تل نښتي معرفي شوي دي، حال داچې د سیاسي ژوندیو واقعیتونو ډیره کوچني بیا لیدنه په افغاني ټولنه کې دا بنیې چې دثور داوومي دبهیر دراپیلیدو تر نسکوریدو پوري، هغه ته دانقلاب نوم وربښل دیوې بې سرحده سیاسي ځان غوښتنې او کلکې ناپوهې څخه سرچینه اخلي او دکارگری طبقي دلارښوونکو(مارکس او لنین) د انقلاب دتیوري نه دغیرعلمي گټې اخیستو په اساس دانقلاب پیژندنې اوتوضیح په هکله، ناوړه گټه اخیستنه ده.

په ضمن کې واقعیتونو دا څرگنده کړي ده چې، هغه مادي او واقعي، بنسټیز اقتصادي او ټولنیز تغیرات دکارگری طبقي، بزگرانو اونورو زیاریستونکوپه گټه چې دیو ټولنیز انقلاب په ترڅ کې باید رامنځ ته شوي وای، د دې کودتا د او دهغې دحاکمیت په مرحله کې په قاطع ډول سره لیدل کیږي نه.

د(عصرجدید) د مسوول مدیر او دافغانستان دکارگری سوسیالیستی سازمان داجرائیه کمیټې غړي بصیر زیار په قول چې «دثور اوومه دیو انقلاب سره وړ شباهت هم ندرلود. ځکه چې واقعي انقلاب په ټولنه کې سرغړونه او طوفان دی، انقلاب ټولنیزه ستره مدرسه ده چې طبقي او دخلکو پرگنې په کې زده کړه ویني، انقلاب د انسانانو د تغییر یوه مهمه مرحله ده، انقلاب هغه حادثه نه ده چې په نیابت د طبقي او خلکو دیوې ډلې انقلابیونو په وسیله تر سره شي، په یو کلام کې چې د تاریخ دمادي منظر له پلوه، دا پخپله پرگنې او ټولنیزې طبقي دي چې انقلاب کوي، مگر همدغه مارکسیستي زده کړه، په بورژوازي کین اړخو کې د

دثور کودتا یا انقلاب

محتوا څخه دخالي کیدو، نه فقط د زور له طریقه قدرت ته د رسیدو په لارکی رانښکته شوي ده.» دغې کودتا ته انقلاب ویل دقیقاً سرچینه اخلي دخلک دیموکراتیک گوند او وطن گوند د رهبران د عوام غولوني او ځان غولوني نه چي نه یوازي د انقلاب دمفهوم بلکه د ټولو هغو اصطلاحاتو نه چي مارکسیستي ایدیالوژي دسیاسي ادبیاتو په ډگر کي تري کار اخیستل د بدنامولو په منظور تري ناوړه گټي پورته کړلي، د هغوي دخپلي گټي د شعارونو درامنځته کولو سره او دناپوهې نه د ډکو تحلیلونو پر بنسټ، د دغې کودتا استبدادي اثرات تر هغه ځایه ورسیدل چي په لږ وخت کي د هر رځ سیاسي او غیر سیاسي مخالفانو درامنځته کیدو بهیر یې ډیر گړندي کړ او ټوله سیاسي، ټولنیزه ځمکه یې د خلکو تر پښو لاندي په سور اور بدله کړه.

د انقلاب مفهوم د مختلفو سیاسي منظرونو لخوا.

ملی او دیموکراتیک انقلاب او د هغه وظایف.

دثور اوومه او د هغه تعریف په دیموکراتیک والي کي.

دا هغه بحثونه دي چي په بلي مقالې کي به ورته پام وگرځول شي.

له هغه ځایه چي دپروني کین اړخو سیاسي میتودونه د قدرت رانیولو په هکله د هېڅ رځ ټولنیزې طبقې په ملاتړ سمبال نه وو او د دغه غورځنگ ټوله سودا، هیله او مرام نه د ټولنیزې طبقې محصول، بلکه هماغه امپریالیزم ضد،

غربي ضد او ناسیونالیستي ارمانونو په کړي راگیر وو، او درفورمیزم رامنځته کول او اصلاحات راوستل د دوي سیاسي او ټولنیزه تیوري او فکري فلسفه یې جوړوله، او په قدرت باندي واک هم د هغوي له منظره د غربي اقتصادي، سیاسي سیستم نه خلاصون اودیو ډول ځواکمن صنعتي سیستم د دولتي پانگوالي په چوکاټ کي جوړښتونه یې بیانول، نو د داسي یو هدف ته د رسیدو ډیره منلي لار او لنډه لار دوي ته دنظامي او مسلحو قواو دطغیان او چپاوو،



اوپه ډیر ښه حالت کي کودتا د دوي د نفوذي غړو په وسیله په اردو او مسلحو قواو کي د ډیري مناسبې طریقي په حیث یوه څرگنده تیوري او بلل شوي طریقه وگرځیده، هغه میتودونه چي په عملي توگه دټولو ښي اړخو قوتونو له خوا هم په خورا لویه کچه په مختلفو ټولنو کي ورنه کار اخیستل کیده او په مشخصه توگه په افغانستان کي یې هم د سردار داوود په کودتا کي یې البته دهغو نظامیانو په گډون چي اکثرأ دخلک ددیموکراتیک گوند غړي وو، هغه ته بریالیتوب یې په برخه کړي وو، چي په دوهم پړاو کي په خپله د داوود پرضد هم له همدې میتود نه دثور په اووم کي کارواخیستل شو. په ښکاره توگه ویلاي شو چي دثور د

اوومی کودتا په هېڅ ډول، دافغانستان دخلکو دلیو رنځونو سره او دافغانستان دخلکو د رول په یو متحده انقلابي صف کي دارتجاع او استبداد پر ضد، هېڅ کوم تړاو نلري او په حیث د یو انقلابي بدلون ورته نشي کتل کیدای.

ځکه چي دغه نیواک یوازي د یوحکومتي نیواک په توگه دخلک دیموکراتیک گوند او دهغه دسیطري دتأمینولو لپاره په کار وغورځید او بل هېڅ کوم بدلون اومثبت نوښت یې دافغانستان دخلکو په ژوند کي رانووست. په ځای ده چي په دغه بهیر کي، دثور د اوومي د دکودتاپه» دیموکراتیکو وظایفو» باندي ځغلنده نظر واچوو.

دوام لري.

سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در جهان

توانیم فلیپین را به رقباى بازرگانى مان پس بدهیم زیرا برای سیاست اقتصادى ما زیان بخش است. ما نمیتوانیم فلیپین را به فلیپینی ها پس بدهیم، زیرا آماده خود مختارى نیستند و استقلال در آنجا به هرج و مرج مى انجامد. پس راهى جزء ادامه تصرف فلیپین وعیسوى ساختن آنها نداریم. زیرا آنها هم برادران ما هستند. بعد ازین تصور بود که به رخت خوابم بر گشتم و راحت خوابم برد." همچنان با امضای موافقت نامه استعمارى امریکا با کشور دومنیکن آنکشور تمام صلاحیتهای گمرکى "صادراتى، وارداتى"، عزل و نصب مقامات بالاي دولتى و امضای قرارداد های اقتصادى و سیاسى را با هر کشور دیگرى در سال ۱۹۰۷ از دست داد و به انقیاد امریکا در آمد.

ادامه دارد

از حق پناهندگان
دفاع نمائید!

سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در جهان

در آغاز سده بیستم تقریباً هیچ کشوری در روی کره زمین باقی نمانده بود که به تصرف یکی از قدرت های غارتگر جهان در نیامده باشد. اما ایالات متحده دیرتر از همه کشورهای مستعمره دار به صف تقسیم کننده گان سرزمین های جهان پیوست.

نخستین گام در راه پی ریزی امپراتوری استعماری آمریکا تصرف جزایر هاوایی در سال ۱۸۹۸ بود که اهمیت فراوان سوق الجیشی برای آمریکا داشت.

انحصارات آمریکایی دولت خود را واداشتند تا جهت سرمایه گذاری و بهره کشی بیشتر از خلق های جهان به تصرف سرزمینهای بیشتری بپردازد. بهمین لحاظ شکارچیان آمریکایی چشم به جزیره کیوبا که آنزمان مستعمره هسپانیای بود و خود شان در آنجا مقادیر فراوان سرمایه گذاری نموده بودند دوختند. آمریکایی ها برای رسیدن به این مقصد از قیام رهای بخش ملی کیوبا بهره برداری کردند.

هسپانیوی ها بعد از شکست شان در جنگ سال ۱۸۹۸ با آمریکا، از تسلط خود بر کیوبا، جزایر فیلیپین، پورتوریکو و گوام چشم پوشیدند. جزایر کیوبا که سنت های انقلابی زیادی از مبارزات رهای بخش ملی داشت ظاهراً جمهوری مستقل اعلام شد، ولی در اصل آمریکا آنرا به مستعمره خود مبدل کرد. لینن گفت: "تصرف کیوبا، جزایر هاوایی و فیلیپین توسط آمریکا نقش ماده اشتها آوری را برای خوردن غذاهای لذیذ تر داشت."

هسپانوی ها در جزایر فیلیپین از مبارزات قهرمانانه مردم آن سرزمین شکست سخت خوردند که امریکاییان وعده آزادی برای شان داده بودند، نه از امریکاییها. مردم، جمهوری فیلیپین را اعلام نمودند ولی آمریکایی ها که قصد دادن آزادی به مردم را نداشتند، به آذیخواهان فیلیپینی حمله کردند. مبارزات و مقاومت های شدید مردم فیلیپین به وحشیانه ترین شکلی توسط امریکاییها سرکوب گردید. درین میان دهها هزار جنگجوی فیلیپینی توسط امریکاییان سرکوب و جزیره فیلیپین به انقیاد کامل آمریکا درآمد. به این ترتیب فیلیپین به پایگاه محکمی برای امریکاییان جهت نفوذ بر کشور چین و دیگر کشور های جنوب اوقیانوس آرام مبدل گردید.

هدف اصلی از پلان های تجاوز کارانه دولت آمریکا در سال های ۱۸۹۹-۱۸۹۰ دست یابی به کشور چین بود. آمریکا در سال ۱۸۹۹ از سایر کشور ها خواست تا از سیاست در های باز در رابطه با چین پیروی کنند تا در های چین بر روی سرمایه های خارجی باز گردد. این عمل در واقع اعتراض به امپریالیستهای بریتانیا و جاپان بود که امتیازاتی در چین داشتند و این امتیازات مانع نفوذ سرمایه های آمریکایی در چین میشد. ایالات متحده آمریکا همگام با دیگر امپریالیست ها فعالانه در سرکوب قیام مردم چین در سال ۱۹۰۰ شرکت کرد.

روزولت سرپرست ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۰۱ که نماینده تجاوز کارترین محافل و گروه های امپریالیستی آمریکا بود، نه فقط رؤیای تسلط بر نیم کره غربی را در سر داشت، بلکه در اندیشه روزی بود که آمریکا بتواند بر سراسر جهان فرمانروایی کند.



ایالات متحده آمریکا جهت تطبیق نقشه های تجاوز کارانه خویش به ساختن یک نیروی دریایی عظیمی دست زد. این کشور جهت انتقال کشتی های جنگی خود از اوقیانوس اطلس به اوقیانوس آرام به آبراهی ضرورت داشت که از برزخ پاناما می گذشت و به کشور کولمبیا متعلق بود. به همین منظور امریکایی ها تصمیم گرفتند تا برزخ پاناما را تصرف کنند. از کولمبیا خواستند تا برزخ پاناما را برای آمریکا بفروشد ولی سنای کولمبیا این درخواست را رد کرد. آنگاه روزولت قیامی را علیه کولمبیا در پاناما سازماندهی کرد. این قیام در سال ۱۹۰۳ براه افتاد و به جدا شدن پاناما از کولمبیا انجامید. آمریکا استقلال جمهوری پاناما را سریعاً به رسمیت شناخت. حکومت جدید پاناما که متشکل از یاغیان مورد پشتیبانی ایالات متحده بود موافقت نامه ای را با دولت آمریکا امضا نمود که به موجب آن امتیاز حفر آبراهی از برزخ پاناما، ساختن راه آهن و ایجاد دژهای مستحکم در امتداد این آبراه بدولت آمریکا واگذار شد. ساختمان این آبراه ۱۰ سال طول کشید و اهمیت فراوانی از لحاظ سوق الجیشی

و اقتصادی برای ایالات متحده داشت زیرا فاصله بین اوقیانوس اطلس و اوقیانوس آرام را بصورت قابل ملاحظه ای کوتاه میساخت.

سیاست توسعه طلبی امپریالیسم آمریکا در کشورهای آمریکای جنوبی و مرکزی از آغاز سده نهم با منافع امپریالیسم آلمان بر خورد پیدا کرد. این کشور در منطقه کارائیب سیاست تجاوز کارانه ای را در پیش گرفت که بموجب آن در سال ۱۹۰۳ کیوبا آزادی خود را در مورد تغیر سیاست داخلی و یا اتحاد با کشور دیگری بکلی از دست داد. آمریکا کیوبا را وادار ساخت تا با ساختمان یک پایگاه دریایی در خلیج گوانتانامو موافقت کند، که تا امروز از آنجا آزادی مردم کیوبا را تهدید می کند.

ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین با دادن وام های کمر شکن اقتصادی که بنام دیپلوماسی دلار نامیده می شد سلطه خود را تأمین نمود. ولی از دلار هم کاری ساخته نشد لذا متوسل به مداخلات مسلحانه مستقیم در امور داخلی کشور های ضعیف و کوچک آن گردید.

در سال ۱۹۱۲ با روی کار آمدن ویلسون بحیث رئیس جمهور آمریکا موصوف مانند اسلافش رؤیای مسلط ساختن آمریکا در سراسر جهان را در سر میپروراند. وی که از شدت گرفتن اعتراضات کارگران آگاهی حاصل نموده بود جهت کاستن فشار زندگی کارگران قانون کاهش عوارض گمرکی را به تصویب رسانید. همچنان وی با برخی اقدامات دیگر خواست از طریق بمیان آوردن اصلاحات نسبی از احساسات انقلابی مردم کشور بکاهد تا عقب جبهه برای جنگ امپریالیستی قریب الوقع آماده گردد.



اعلامیه ریأکارانه مک کینلی رئیس جمهور آمریکا :

"هر روز غروب تا نیمه شب در قصر سفید قدم میزنم و از خداوند تمنا مینمایم تا مرا از تاریکی برون آورد و رهنمائی ام کند. بالاخره یک شب این فکر به ذهنم خطور کرد که ما نمی توانیم فیلیپین را به هسپانوی ها باز گردانیم، ما نمی

تحصیل برای الیت

بر گرفته شده از متن انگلیسی تحت همین عنوان بقلم محمد جواد شریف زاده از کابل

نخستین دانشگاه خصوصی در افغانستان آغاز به کار کرد، ولی بیشتر افغان ها آنرا دور از دسترس شان می دانند. (محمد جواد شریف زاده از کابل)

دانشگاه امریکائی افغانستان به تازه گی در هایش را بروی اولین گروه از دانشجویان باز نمود. مشتاقانه انتظار استاندارد بالای تحصیلی و برنامه آموزش زبان انگلیسی در آن می رود. باز شدن آن کمتر باعث ناخوشنودی مردم محل شده است. فیس ورودی سالانه این دانشگاه (۵ هزار دالر امریکائی) آن را دور از دسترس بیشتری از افغانهای که در سن تحصیلی هستند، می سازد. بنابراین بیشتر دانشجویانی که به این دانشگاه جلب می شوند، فرزندان الیت سیاسی اند.

وژمه قانونی یکی از این موارد است او دختر یونس قانونی رئیس پارلمان کشور است. وژمه می گوید: "من در هندوستان و لندن به مکتب رفته ام، بنابراین من این دانشگاه را به دلیل کیفیت آموزش آن انتخاب نموده ام." این دانشگاه در جنوب غرب کابل نزدیک قصر دارالامان موقعیت دارد. ساختمان این دانشگاه در مساحت ۶ جریب زمین ساخته شده است. از زمان افتتاح آن در اواخر ماه مارچ، ۴۸ دانشجو از جمله ۱۶ دختر جوان جذب این دانشگاه شده اند. کسانی که حالا در کورس های آمادگی زبان انگلیسی، تکنولوژی اطلاعات و تجارت نام نویسی نموده اند. قرار است در پائیز اولین کلاس با صد دانشجو در آن پذیرفته شود.

در حال حاضر این دانشگاه قادر به ارائه دیپلوم در زمینه تکنولوژی اطلاعات و امور تجارت می باشد. شریف فائز رئیس دانشگاه می گوید: "این دانشگاه یکی از بهترین و پیشرفته ترین دانشگاه های منطقه خواهد بود"، دانشجویان از هر کشوری می توانند در اینجا بیایند و تحصیل نمایند. "او می افزاید که این دانشگاه به کمک مالی امریکا و تجار افغانی ساخته شده است. ایالات متحده امریکا ۱۷،۷ میلیون دالر پرداخته است، در صورتی که تجار افغانی ۵۰۰ هزار دالر به این دانشگاه اهدا نموده اند. این دانشگاه ۱۵ عضو بوررد مشاورتی دارد که از آن جمله ۱۲ تن از آنها افغانی و ۳ تن از آنها امریکائی هستند، این بوررد مشاورتی سالانه دو بار باهم جهت اتخاذ تصمیم در مورد پالیسی و پیشرفت برنامه

های اکادمیک دانشگاه ملاقات می کنند. آنها همچنین رئیس دانشگاه را انتصاب می کنند. ساختمان کنونی دانشگاه ساختمان موقت است و با ساختمان بزرگ تری در همین نزدیکی ها در زمین که از جانب دولت افغانستان اهدا شده است تعویض خواهد شد. ولی فیس ورود به این دانشگاه در کشوری که حقوق ماهانه یک کارگر کمتر از ۱۰۰ دالر است، کمی گزاف است. وژمه قانونی می گوید: "این درست است که ۵۰۰۰ هزار دالر مبلغ گزافی است، اما اگر امکانات و کیفیت تدریس را در نظر بگیریم، این مبلغ تقریباً مبلغ مناسبی است." فائز می گوید: "امسال این دانشگاه به حدود ۹۰٪ از دانشجویانش Scholarship خواهد داد. جوایز بر مبنای شایستگی (Merit) خواهد بود." به آن عده از دانشجویانی که معدل بالائی در آزمون ورود به دانشگاه داشته باشند Scholarship کلان تری داده خواهد شد. که معادل ۳۰ تا ۶۰ درصد شهریه است.



اما حتی با وجود Scholarship (کمک هزینه تحصیلی)، هزینه ورود به این دانشگاه در مقایسه با تحصیلات مجانی که از جانب انستیتوت های دولتی ارائه می شوند خیلی هنگفت است.

هم کلاسی های وژمه قانونی همه از الیت سیاسی می آیند، کسانی چون نصیره پشتون دختر محمد یوسف پشتون وزیر شهرسازی و مسکن. نصیره مانند بسیاری از هم دوره هایش، به دلیل اینکه با هر دو زبان رسمی افغانستان (دری و پشتو) مشکل دارند، به این دانشگاه آمده است، او سال های جنگ را در خارج از افغانستان به سر برده است. نصیره می گوید: "من در پاکستان انگلیسی خیلی خوب بلد بودم به این دلیل این جا آمده ام همه ی مضامین به انگلیسی تدریس خواهد شد." دانشجوی دیگری بنام احمد جواد مراد، پسر عبدالستار مراد والی کاپیسا، گفت: "که او هم به دلیل کیفیت و امکانات خوب این دانشگاه به آن کشانده شده است."

این دانشگاه به دلیل حضور بسیاری از دانشجویانی از این قماش، توجه بیشتری به امنیت آن مبذول داشته است. محوطه دانشگاه به

وسيله ۲۰ مرد مسلح که توسط دانشگاه استخدام شده است، محافظت می شود. بخشی از این محافظین افسران اخراجی وزارت داخله و وزارت دفاع و بخش دیگر آنها از کارمندان Kroll Security Company هستند، همه ی محافظین آن افغان اند. ولی این دانشگاه نزد همه محبوب نیست، بعضی ها شکایت از آن دارند که مخارج گزاف آن باعث عدم مشارکت محصلین عادی در آن شده است. فرهاد عزیز زاده کسی که سال قبل از لیسه فارغ شده است می گوید: "این دانشگاه برای فرزندان وزرا، فرماندهان و آنهایی که سرمایه های هنگفت دارند، ایجاد شده است نه برای من. پدر من یک کارمند دولت است و حقوق ماهانه اش معادل ۶۰ دالر می باشد." جمال الدین دانشجوی دانشگاه کابل می خواست که در این دانشگاه راه باید ولی از پس فیس آن برنیامد. او ناراحت است و طعنه آمیز می گوید: "اولاد های قاچاقچیان مواد مخدر و جنگسالاران از کیفیت بالا و امکانات که او از آن محروم است سود میبرند." پدران آنها در دوران جهاد و جنگ مدارس ما را آتش زدند و ما را بی سواد بار آوردند، ولی حالا پسران و دختران آنها در دانشگاه های مدرن تحصیل می کنند."

دین دم عمیق،
آلاف و علوف زجر
آور و احساسات
یک دنیای بی
رحم است. دین
همانگونه که روح
ارواح بی روح
است، افیون توده
ها است.

کارل مارکس

زنان صیغه پی یا بردگان جنسی

به اساس گزارش بی بی سی که بتاريخ ۲۳ مارچ ۲۰۰۶ دربخش برنامه فارسی آن به نشر رسید: "محمدغفور شهروند مزار شریف در ۲۸ سالی که از عمرش میگذرد، دست کم ۱۸ بار دست به ازدواج موقت (صیغه) زده و ۱۸ زن موقت داشته است. تعدادی ازین زنان برای یکماه یا یکسال با غفور بسر برده اند ولی برخی از آنان هم فقط ۲ ساعت و یا کمتر از آن با غفور همسر بوده اند.

غفور که خود دانشجو است، آماده پذیرش ازدواج دائمی و مسوولیت زندگی مشترک نیست لذا ازدواج موقت را ترجیح میدهد."

صیغه از کجا آمده و به چه زمانی بر میگردد؟

صیغه یک سنت مذهبی است که بیشتر در مذهب شیعه عملی و اجرا می گردد. ریشه این روش سنتی به عربستان ماقبل اسلام باز میگردد که به تائید محمد پیغمبر اسلام هم رسیده است. در زمان خلافت عمر این سنت غیر قانونی اعلام گردید. در ادیان رسمی صیغه فقط منحصر به اسلام بوده است.

ابن وراق در کتاب اسلام و مسلمانی مینویسد: "در زمان محمد از لحظه ای که برده ها دستگیر می شدند تا زمانیکه بفروش میرفتند در شرایط بسیار نا گوار و طاقت فرسا نگهداری میشدند صدها تن شان به سبب ابتلا به بیماری های مختلف و در اثر فشار های غیر قابل تحمل جان میدادند. برده های خوشبخت به صیغه و یا کنیزی گرفته می شدند، برده های بد شانس در معادن نمک و آبکشی از باطلاق ها به کار شاقه گماشته میشدند. گر چه در اسلام فحشا رسماً ممنوع بود ولی بردگان زن بهر حال از نظر جنسی در اختیار کامل ارباب خود قرار داشتند"

در جای دیگر این کتاب نوشته شده است :

"در اسلام صیغه برای مرد حد و اندازه ندارد وظیفه زن صیغه شده سفید پوست بر آوردن نیازهای جنسی و شهوانی ارباب مرد بوده و هر زمانیکه ارباب از او سیر می شد ویرا به فروش میرسانید و به همین ترتیب برده و یا صیغه سفید پوست دست به دست میگردید و ارزش انسانی وی درین پروسه نابود میشد. اگر این زن میتوانست برای ارباب ستمگرش پسر بدنیا بیاورد وضعش کمی بهتر میشد ولی درین مورد نیز اغلب اوقات ارباب وابستگی طفل را بخود انکار میکرد. گر چه محمد با

کنیزانش برده باری میکرد ولی وحشی گری هایی که او اجازه داد پیروانش در برده گیری از ملت های شکست خورده به کار بردند براستی ناگفتنی است. سر باز مسلمان اجازه داشت که هر کاری را طبق میلش با زنان غیرمسلمانی که در سرزمین ملت مغلوب به چنگ او می افتاد انجام دهد. واقعاً چطور میتوان زنان مصایب و بد بختی هائی را که اسلام به سرنوشت شان بار آورده بدست فراموشی سپرد؟"

از امام جعفر صادق روایت است که: "از سنت پیغمبران است زنان بسیار داشتن و با ایشان مقاربت کردن"



تظاهرات زنان مسلمان در دفاع از صیغه در ایران

امام علی هم چندین مورد صیغه (ازدواج موقت) انجام داده است. امام حسین نواسه پیغمبر اسلام ۴ زن دائمی و نزدیک به ۷۰ زن صیغه داشته است.

از فاطمه زهرا دختر پیامبر و همسر علی که خودش بعنوان زن شوهردار نمیتوانست صیغه گردد؛ نیز نقل قول شده است که صیغه بهترین لذتی است که خداوند به زنان ارزانی کرده است. رابطه آزاد زن با مرد در کلیه مذاهب ممنوع اعلام شده است.

در اسلام حتی زنان مجرد در صورت داشتن روابط آزاد متهم به زنا شده و مجازات شان مرگ و سنگسار است، ولی در قسمت مردان اگر متأهل هم باشند توجیهات مختلفی وجود داشته که و به مدد دستورات مذهبی جهت داشتن روابط آزاد جنسی همواره مزایائی دارند. یکی ازین توجیهات همین صیغه ایست که محمد غفور هم با استفاده از آن دسته دسته زنان را با سواستفاده از شرایط بد اقتصادی شان بدون احترام به کرامت انسانی آنها، درمقابل پول، همانند کالایی به معامله گرفته است.

وی بخاطر ارضای شهوتش بعنوان یک مرد مومن با پوشش مذهبی و به تقلید از امامان و پیغمبران و دساتیر آنها که همواره ابزار ستم بر زنان است؛ حقوق انسانی، فردی و اجتماعی زنان بی بضاعت را پامال نموده و آنها را برای مدت معین و نامعین، برده وار به کار گرفته است.

چرا زنان به ازدواج موقت (صیغه) راضی میگردند؟

بی بی زیبا زن ۳۵ ساله بیوه که یک دختر و یک پسر دارد در سال ۱۹۹۰ در اثر اصابت راکت به منزلش شوهرش را از دست داد. زیبا بیسواد است و زمینه کار در خارج از خانه را ندارد. پدر زیبا که سر پرست وی و فرزندانش است مریض و بیکار است، توان پرداخت هزینه خوراک، پوشاک و اجاره خانه را ندارد. در چنین شرایطی زیبا که عار دارد برای سد جوع اطفالش به فحشا متوصل شود، نا گذیر میگردد که به تن فروشی شرعی یعنی صیغه، روی بیاورد. پدیده یی که با باز گشت مهاجرین به کشور و با ترغیب و حمایت رهبران مذهبی اهل تشیع وسعت گسترده کسب کرده است.

زیبا که از ترس خدا، نمایندگان زمینی خدا، روز قیامت و قوانین جاری اسلامی در افغانستان که محور اصلی قانون اساسی آنرا نیز تشکیل میدهد؛ نمیتواند به میل خودش مردی را به همسری برگزیند، چون معیارهای حاکم بر جامعه این حق انتخاب را به مرد واگذار کرده است. بدین ترتیب وی به صیغه که جامعه نیز بر او بر چسب بدکاره را نمی زند، توسل میجوید. غافل ازینکه این صیغه به نفس خود فحشاً ایست که پشتوانه ملا، قوانین اسلامی، دولت و جامعه اسلامی را باخودش دارد.

زنیکه وارد این معامله میگردد در موقعیت پائین تر از یک زن تنفروش قرار میگیرد، زیرا تن فروشی یک معامله پولیست که زن در مقابل پول بدنش را میفروشد ولی در صیغه که یک معامله کاملاً عقب مانده، عشیره یی و سنتی اسلامیت زن در مقابل مسکن، لباس و خوراک (نفقه) برای مدت معلوم سرا پا به اجاره مرد قرار میگیرد. زن تن فروش تا حدودی خودش تصمیم گیرنده است ولی زنیکه صیغه اسلامی میشود، برده ای است که اربابش در مورد او تصمیم میگیرد و خودش حق تصمیم گیری ندارد.

اکثراً چنین توجیه میکنند که گویا صیغه با رضایت هر دو جانب یعنی زن و مرد صورت میگیرد.

زنان صیغه یی یا بردگان جنسی

ولی با تعمقی اندک میتوان دریافت که زنی که خود به اجاره مردی در میاید چقدر اختیار دارد تا رضایت بدهد.

زن و مذهب:

برای زنان افغانستان امروز مذهب یک بحث انتزاعی و تیوریک نبوده بلکه یک عینیت زنده اجتماعی است که بر تمام شئون زندگی آنها دخالت تجاوزگرانه داشته و همه ابعاد زندگی آنانرا از زندگی فردی گرفته تا زندگی اجتماعی و تمامی روابط آنها را تحت شعاع قرار داده است.

مذهب چه بعنوان مجموعه از باورها و اعتقادات خرافی و چه بعنوان یک نهاد شرعی در طول حیات مرد سالاری، بر نابرابری، بی حقوقی، فرودستی و اخلاقیات زن ستیز صحنه گذاشته و به آن مشروعیت میبخشد. آیات، احادیث و روایات متعددی در تائید این گفته وجود دارند که نمونه هایی از آنها در اینجا نقل شده است.

سوره نسا آیت ۳۸: مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است به واسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه بدهند.

سوره احزاب آیت ۵۰: ای پیامبرهمانا ما حلال گردانیدیم برای تو زوجه هایت را که مهر آنان را دادی و همینطور حلال است بر تو دختران کاکا، ماما، عمه و خاله ات و آنانیکه هجرت کردند با تو و زنانی با ایمان که خوشتن را بر تو هبه (برای آزادی از بردگی خور را بر تو ببخشند) کند و اگر پیامبر اراده کند تا به عقد ازدواج در آورد این امتیاز مخصوص پیامبر و ارتباطی به سایر مؤمنان نه دارد.

مذهب با تمام توجیهات آن خرافی و عقب مانده بوده ریشه در فقر، جهل، ناتوانی، ترس و امید دارد.

امروز در افغانستان زندگی مردم و بخصوص زنان یکبار دیگر تحت تسلط مذهب وحشیانه پایمال میگردد.

مردان مومن افغان در قید این مناسبات، دارای عواطف عقب مانده، زورگو و متعصب هستند. زنان در بند افغانستان که زندگی

اجتماعی شان مقهور مناسبات روابطی است که کاملاً برخلاف خواست و اراده شان بوده و آنها فقط ناظر تحقیر شدن شان هستند. درین مناسبات ناگزیر در ذهن خویش اراده خدا را بر جامعه حاکم میدانند و سرنوشت شانرا ناشی از اراده او میپندارد که درین صورت خدا مظهر رهائی و تعالی زنان از خود بیگانه می گردد، به گونه یی که مصائب جهنم حاضررا برای ورود به بهشت آینده تحمل میکنند.

هدف از توجیهات و اخلاقیات مذهبی مجموع قوانین و معیارهاییست که محتوی آنها چیزی جز تجاوز جنسی روزمره بر زنان و پایمال کردن حرمت آنها نیست. زن چه همسر سنتی دایمی باشد و یا همسر صیغه یی موقتی، از نظر اسلام برده ایست که همواره باید همسرش را خدمت کند.



هر چند دامنه نفوذ رسمی مذهب را بر زندگی افراد مخصوصاً زنان و کودکان محدود کنیم و مذهب را صرفاً بعنوان امر خصوصی جامعه به رسمیت بشناسیم، باز هم تاثیرات ضد انسانی و جهالت بار آنها در روابط و مناسبات انسان ها می بینیم.

به منظور محار کردن تجاوز مذهب بر زندگی افراد و مخصوصاً زنان باید زمینه های مادی آنها برجید، برای زنان امکانت تحصیل فراهم کرد و هم زمینه عملی کار برای زنان، خارج از محدوده خانه میسر گردد.

برابری کامل زن و مرد تنها زمانی ممکن است که انسان فارغ از هر نوع قید و بند عقب مانده فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد و در یک جامعه آزاد و برابر زندگی کند. درین جامعه انسانی مذهب، مرد سالاری و سایر حربه های فرهنگی و سیاسی واپسگرا و باز دارنده ضد انسانی نقشی ندارد.

ازدواج اجباری کودکان

در ظرفیت و چهارچوب تفکر ایلی اگر فرد اعتقادی هم به اصول و قوانین نانوخته شده ی قبیله نداشته باشد فشار گروهی و جمعی منجر به آن می شود که فرد و بعضاً خانواده ها ناچار از ادامه این سنت شنیع شوند با وجود اینکه از نتایج آن آگاه اند. فرد نمی تواند از این سنتها ببرد مگر اینکه آدم معترض و آگاهی باشد.

برای گذار از این سد باید افراد آگاه و معترض (چیزی که تاریخا چنین بوده و است) این سنت ها را به چالش بگیرند و بدون تردید در جهت پیدا کردن راه حل اجتماعی آن تلاش نمایند. جنبشهای آزادیخواه در هر کجای این دنیا از جمله افغانستان باید خواهان آن شوند که ازدواج کودکان قانوناً ممنوع اعلام گردد و قوانین در عین صراحت داشتن شان باید عملاً مورد اجرا قرار گیرند. اغلباً این دولت ها اند (در کشورهای غربی) که با برخورد پاسیو شان در قبال این سنت ارتجاعی و ضد انسانی بی عملی خود شان را با تکیه به تئوری ارتجاعی نسبیت فرهنگی، نشان میدهند. دولت های ارتجاعی چون دولت جمهوری اسلامی افغانستان خود یکی از حامیان و عاملین این سنت های عصر حجر است. نتنها که در قبال ازدواج اجباری کودکان، فروش و به بردگی کشیدن شان کاری از پیش نمی برد بلکه همانطوریکه از مفاد قوانین آن از جمله قانون اساسی بر می آید، دولت جمهوری اسلامی افغانستان و نهاد ها و مراجع متصل بدان حافظ ارزشها و سنتهای عصر عتیق، از جمله ارزشهای اسلامی است.

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر مستمر این نشریه در گرو همکاری و کمک مادی و معنوی شماست

برای ما خبر و مقاله بفرستید، کارگری خپه را بخوانید و به دوستان تان معرفی نمائید!

پشت دیوار!

کاوه امید

پشت دیوار زندان
همه چیز تیره است
و ستاره ها نیز

گاهی ستاره ای میخندد

و افق روشن میشود
و گاهی گلوله ای رها میکنند
تا انسانی ذبح گردد
اینجا همه زندان است
و ترس همه گیر!

پشت دیوار زندان
گلوله ها تشنه اند
بدنها برهنه
و شکمها خالی

پشت دیوار خانه
مادران زندانی
کودکان تنها اند و با نگاه های معصومشان میبینند
تفنگ را و ستمگری را

کودکان پا برهنه
درکنار آفتابی ترین رویا ایستاده اند
تا در رویاهایشان رسم میکنند
پدر را و مادر را
زیرا آنها نیز روزگاری کودکان بوسه های بدن های عاشق بوده اند
دختران تجربه میکنند
وحشت را و تبعیض را
دستان شان بسته
در پاهایشان غول و زنجیر
آرزو میکنند
تا بهاران بیاید
و قفسها بشکنند بو آزادی را همه تنفس نمایند

تا امید،
همیشه آفتابی باشد
و عشق دنیای همگان!
اینجا بهانه های منند
پشت دیوار های سرد خانه ام!

خانه ای پر از گلوله و خون
خانه ای پر از تنهائی و امید!

من جوینده ای تلخ کامم
پشت دیوار خانه
که پاسداران ژنده پوش
با پتکهای سنگینشان میکوبند بر سرم!

با تسلیم خو نکرده ام

واژه های متروکم در خانه
استعاره های نا مانوس
در تاقهای مزین خانه!

دربیرون نام آزادی
گلی نادری است در جماعت چشمها
آرامش عروسکیست که تنها در رویا هایم با آن قصه میکنم

تنهای سرگردان
نگرانم هر لحظه
هر روز که سربهای گرم و داغ اندامهای عریان کدامین لاله ای را
خواهند بوسید

پشت پرده مرگ و عشق
کیست که تنهائی غم انگیزم را دریابد
در جنگلی که اجساد آدمیان احساس را بر نمی انگیزد
خون شراب است که بجای آب مینوشند
در شهریکه شمشیر ها حاکمان مطلقند
گردنها لاله های نورسته و معصوم

آیا کسی فریاد مرا میشنود؟
در اینجا جنایت قانون است
و کرگسان داوران دادگاه!
آیا قلبی مرا همراه خواهد بود؟

آنگاه که آواز قلبها را میشنوم
در میدانها
در ورزشگاه ها
در پشت زندانه

که نا امیدانه دست یاری بسویم دراز میکنند!

هر فریادی با منقاری
و هر اعتراض با سنگ و سرب پاسخ میگیرند
در آیین مسلخ شرع و آخوند
کدامین قلبی فریاد مرا و ما را خواهد شنید؟